

Reinold Loeffler, *Islam in Practice: Religious Beliefs in a Persian Village*, State University of New York Press, Albany, New York, 1988, 312p.

نظر مردم‌شناسان دربارهٔ دین و اعتقادات مذهبی، لااقل تا پیش از ظهور اندیشه‌های نو در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی اجتماعی در سالهای دودهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، بیشتر محصول اذهان متفکرانی بود که دین را وهم و خرافه‌ای منسوخ شده و درخور و برازندهٔ عصر پیش از علم، و از لحاظ تاریخی متناسب با یک دورهٔ معین از حیات فرهنگی بشر می‌انگاشتند. این گروه از مردم‌شناسان، که بیشتر وابسته به نحلّهٔ فکری تکامل‌گرایی فرهنگی در قرن نوزدهم بودند، دین را برای این زمان، یعنی دورهٔ علم و صنعت، ناسودمند و حتی فاقد ارزش اخلاقی می‌پنداشتند و آن را در راه احیاء عقلانی نوع بشر و پیشرفت اجتماعی جامعه‌ها عاملی بازدارنده تصور می‌کردند. نشر آثار دو تن از فحول جامعه‌شناسان جهان، یعنی صُور/بتدایی زندگی دینی (۱۹۱۲) از امیل دورکهایم در فرانسه، و مجموعهٔ نوشته‌هایی در زمینهٔ جامعه‌شناسی دین (در سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷) از ماکس وبر در آلمان، شیوهٔ نگرش پژوهشگران و دانشمندان اجتماعی را به ادیان و مذاهب جهان و نحوهٔ بررسی در افکار و عقاید و آیینهای مذهبی مردم و داوری دربارهٔ آنها را دگرگون کرد.



اسلام در عمل

(عقاید دینی در یک روستای ایران)

علی بلوکباشی

ISLAM IN PRACTICE
Religious Beliefs in a Persian Village



by Reinhold Loeffler

دورکهایم، که همهٔ رفتارها و اندیشه‌ها و عقاید را به شبکه‌ای از نظامهای اجتماعی پیوسته می‌دید، در تعریف دین می‌نویسد «دین یک نظام همبسته از عقاید و اعمال است که به امور مقدس که از امور معمولی نامقدس متمایزاند، وابسته است. این عقاید و اعمال همهٔ کسانی را که پیرو آنها هستند در یک اجتماع واحد اخلاقی متحد می‌کند»^۱. دورکهایم برنظر کسانی که دین را پدیده‌ای نامعقول و وهمی می‌پنداشتند خرده می‌گیرد و می‌گوید: «باور نکردنی است که نظامهایی از مفاهیم مانند دینها که در تاریخ جایگاهی بسیار برجسته یافته‌اند و مردم در همهٔ دورانها به آنها رو کرده‌اند و نیروی لازم برای زندگی را از آنها گرفته‌اند، تاروپودشان از اوهام ساخته و پرداخته شده باشد. امروز ما داریم در می‌یابیم که قانون و اخلاق و حتی خود اندیشهٔ علمی، همه از دین زاده شده و زمانی دراز با آن در آمیخته و زیر تأثیر روح دین بوده‌اند. چگونه وهمی بیهوده و پوچ قادر بوده است که شعور انسانی را با چنین نیرویی و در یک چنین زمان درازی بسازد و شکل بدهد؟ مطمئناً باید یکی از اصول علم ادیان این باشد که دین چیزی را که در طبیعت وجود دارد توجیه و بیان می‌کند، چون که موضوع علوم تنها پدیده‌های طبیعی است»^۲.

بیست سال پیش از دورکهایم، بنجامین کید در کتاب تکامل اجتماعی نظری کمابیش مشابه با نظر او دربارهٔ دین ابراز کرده و

گفته است: «اگر دانشمندان اجتماعی ناگزیر بودند با خونسردی درباره کارکرد اجتماعی یک پدیده کلی و پایدار در جامعه تحقیق بکنند به این دلیل بود که می خواستند نیروی حیاتی جامعه‌ها، حتی وجود و هستی جامعه‌ها را که به دین پیوسته است، کشف کنند». آنها می‌کوشیدند تا آشکار سازند که «پیشرفت و تکامل اجتماعی دقیقاً بر اثر نظام‌های دینی رخ داده است». زیرا که «دین مهمترین نیرو و از نیروهای تکاملی و عامل عمده در انتخاب طبیعی است»^۳.

ماکس وبر در تحلیل ادیان ابتدایی، آنچنان که از تعبیرهایش در جامعه‌شناسی دین به دست می‌آید، دیدگاهی بسیار نزدیک به دیدگاه دورکهایم دارد. قرابت اندیشه‌ها و دریافتهای دینی و بر با دورکهایم را بسیاری از اندیشمندان از جمله ریمن آرون، تالکوت پارسنز و رونالد روبرتسون از مطالعه و بررسی آثار آن دو دریافته و بازگفته‌اند. مثلاً مفهوم «کاریزما»، یعنی «فر» یا به تعبیری «کرامت» را که وبر تصور اصلی دینهای ابتدایی می‌انگارد، با مفهوم «امر مقدس» که دورکهایم اصلی عمده در توصیف ماهیت دینها دانسته است کاملاً نزدیک و مشابه می‌دانند^۴. این دو جامعه‌شناس با این که با رنگ باختگی تدریجی صورتهای اولیه و سنتی دینهای ابتدایی در روند تطور و تکامل جامعه‌ها مخالفت نمی‌ورزیدند، ولیکن با نظر گذشتگان درباره جوهر دین و خرافی و بی‌ارزش پنداشتن آن موافق نبودند. دورکهایم و وبر به خوش بینی معتقدان به رنگ باختگی و فروپاشی دین و ناسودمندی عقاید مذهبی در جامعه با بدگمانی نگاه می‌کردند و ذهنشان پیوسته با این پرسش درگیر بود که «چگونه ممکن است که جامعه‌ها بی‌حضور دین اداره شوند»^۵.

*

از میانه نیمه نخست قرن بیستم تاکنون بررسیها و پژوهشهای جامع و گسترده‌ای در زمینه مردمشناسی ادیان جهان انجام گرفته است. نتیجه تحقیقات پنجاه شصت سال اخیر مردمشناسان اجتماعی و فرهنگی تلقیهای تازه‌ای نسبت به دین و بخصوص ادیان قومهای ابتدایی، در میان مردمشناسان پدید آورده است. بعضیها دین را «یک نهاد اجتماعی در میان نهادهای اجتماعی دیگر»^۶ دانسته‌اند، بعضی دیگر آن را «یک نهاد فرهنگی»^۷ شمرده‌اند که به سبب «دارا بودن کنشهای فرهنگی متقابل با موجودات فوق انسانی مفروض فرهنگی» از نهادهای دیگر متمایز است^۸. یکی آن را «نظامی متشکل از عقیده و عمل سازمان یافته» می‌داند که هدفش آن است که «یک تعالی اخلاقی را در رفتار پیروانش شکل بدهد»^۹. و به نظر دیگری دین «نظامی از نمادهاست» که «کار آن پدید آوردن حالات و انگیزشهایی نیرومند

و پایدار و ترغیب کننده در انسان است»، و در این کار «مفاهیمی را که از نظم عام و کلی هستی سخن می‌گویند تنظیم و تنسیق می‌کنند»^{۱۰}.

به‌طور کلی مردمشناسان نه تنها به شناخت و بررسی و تحلیل رفتارها و روابط سازمان یافته در نظامهای اجتماعی هر جامعه اهمیت می‌دهند و در این زمینه با جامعه‌شناسان همراه و هم عقیده‌اند، بلکه برای تحقیق درباره موضوعهای دیگری مانند عقاید و ارزشها و نمادهای فرهنگی و اجتماعی نیز اهمیت فراوان قائل‌اند. جان بتی می‌گوید که برای مردمشناسی اجتماعی مطالعه عقاید مردم و ارزشها، حتی اگر نتواند ارتباط مستقیم آنها را با رفتار اجتماعی نشان دهد، از اهمیت بسیار برخوردار است. چون مفاهیم و تصورات کلی دینی و کیهانشناختی اقوام همیشه ضرورتاً با زتاب نظام اجتماعی آنها نمی‌تواند باشد، از این رو مردمشناسان کوشیده‌اند تا نظامهای عقیدتی قومها را نه تنها از دیدگاه جامعه‌شناختی، بلکه از لحاظ ارزش تحقیقی که فی‌نفسه دارند بررسی و مطالعه کنند^{۱۱}.

فرآورده این موج، انتشار آثار تحقیقی ارزشمند بسیار. در قلمرو مردمشناسی دین بوده است که از آن میان نوشته‌های زیر را نام می‌توان برد: دین قوم نوآر، یکی از اقوام افریقایی جنوب سودان، از اونس-پریچارد (۱۹۵۶)^{۱۲}؛ دین درجاوه، از ک. گرتز (۱۹۶۰)^{۱۳}؛ الوهیت و تجربه: دین قوم دینکا، همسایه نوآر در

حاشیه:

1) Evans-Pritchard, E.E., «Religion and the Anthropologists», in *Essays in Social Anthropology*, Great Britain, 1969, p. 44.

2) Durkheim, E., *The Elementary Forms of the Religious Life*, Trans. by Joseph W. Swain, London, 7th Imp. 1971, p. 47.

3) *Ibid.* p. 69-70.

نیز بنگرید به: مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ریمن آرون، ترجمه باقر برهام، جلد ۲، ۱۳۶۳، صفحات ۴۸-۴۶.

4) Kidd, Benjamin. *Social Evolution*, 1898.

5) Aron, Raymond, *Main Currents in Sociological Thought 2*, Trans. by R. Howard and H. Weaver, Penguin Books, 1971, p. 229.

همچنین بنگرید به: مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، جلد ۲، ص ۲۵۸-۹.

6) Robertson, Roland, *Sociology of Religion*, Penguin Books, 1971, pp. 11-12.

7) Evans-Pritchard, *op. cit.*, p. 40.

8) Spiro, Melford E., «Religion: Problems of Definition and Explanation», in *Anthropological Approaches to the Study of Religion*, Ed. M. Banton, London, 1973, p. 96.

9) Birnbaum, N. «Religion», in *A Dictionary of the Social Sciences*, Ed. Gould and Kolb, Great Britain, 1964, p. 588.

10) Geertz, Clifford, «Religion as a Cultural System», in *Anthropological Approaches to the Study of Religion*, pp. VII and 1-49.

11) Beattie, John, *Other Cultures: Aims, Methods and Achievements in Social Anthropology*, Great Britain, 1967, p. 29.

12) Evans-Pritchard, *Nuer Religion*, 1956.

13) Geertz, Clifford, *The Religion of Java*, 1960.

سودان، ازگ، لینهارت (۱۹۶۱)؛ پاکی و خطر: تحلیلی دربارهٔ مفاهیم پلشتی و تابو (۱۹۶۶)؛ و نمادهای طبیعی: کشفهایی در کیهان‌شناسی (۱۹۷۰)، هر دو از م. داگلاس؛ و بالاخره کتاب مورد بحث این مقاله، اسلام در عمل، عقاید مذهبی مردم یک روستا در ایران، از ر. لفلر (۱۹۸۸).

دکتر رینولد هانس لفلر مردم‌شناس اتریشی مقیم آمریکا و استاد بازنشستهٔ دانشگاه میشیگان غربی است. حدود بیست سال در بخش مردم‌شناسی دانشگاه میشیگان تدریس می‌کرد و در سه سال گذشته، در دورهٔ بازنشستگی خود، سرپرستی بخش مردم‌شناسی دانشگاه هایدلبرگ آلمان را به عهده داشته است. لفلر «پژوهشهای میدانی» (تحقیقاتی که در محل انجام می‌گیرد) را نخست در سرزمین کشمیر و در میان مردم ساکن دامنهٔ رشته کوه‌های هندوکش جنوبی و قراقرم آغاز کرد. حاصل این تحقیقات موضوع پایان‌نامهٔ دکترای او در سال ۱۳۴۲ از دانشگاه ماینس بود که تحت عنوان لایه‌بندی اجتماعی در هندوکش جنوبی و کوهستانهای قراقرم در سال ۱۳۴۳، در مجموعهٔ نشریات همان دانشگاه چاپ و منتشر شد. در سال ۱۳۴۴ به ایران آمد و حوزهٔ جغرافیایی- فرهنگی سرزمین کهگیلویه و بویر احمدی را برای تحقیقات علمی خود برگزید. از آن تاریخ تاکنون بارها با همسرش خانم دکتر اریکا فریدل به ایران سفر کرده و در میان عشایر لر جنوب ایران، بخصوص ایل بویراحمد، به بررسی و تحقیق پرداخته است.^{۱۶} آخرین سفر او به ایران در تابستان سال ۱۳۶۸ انجام گرفت.

«پژوهشهای میدانی» دکتر لفلر در ایران بیشتر در جامعهٔ ایلی- روستایی بویراحمد و دربارهٔ موضوعهای گوناگون مردم‌شناسی ایلی بوده است. تاریخ ایل بویراحمد و سازمانهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن، روند تحول و دگرگونی در جامعه‌های روستایی- عشایری و نظامهای دینی- عقیدتی، و شاعران و مناسک مذهبی از عمده‌ترین مباحث تحقیقی او به شمار می‌رود. از جملهٔ رسالات و مقالاتی که براساس این تحقیقات به زبانهای آلمانی و انگلیسی نوشته و منتشر کرده است می‌توان این چند نمونه را ذکر کرد: «مجموعهٔ مردم‌نگاری بویراحمد» (۱۹۶۷)؛ «مسائل پایه‌ای قوم‌شناختی و جامعه‌شناختی کوچ‌نشین» (۱۹۶۹)؛ «فرهنگ مادی بویراحمد» (۱۹۷۴)؛ «میانجی نماینده و زارع جدید» (۱۹۷۱)؛ «همبستگی ملی بویراحمد» (۱۹۷۳)؛ «دگرگونیهای اقتصادی اخیر در بویراحمد: رشد منطقه‌ای بدون توسعه» (۱۹۷۶)؛ «نظم ایلی و دولت: سازمان سیاسی بویراحمد» (۱۹۷۸)؛ «دگرگونیهای اقتصادی از سال ۱۹۷۹ در یک حوزهٔ روستایی» (۱۹۸۶)؛ و کتاب اسلام در عمل: عقاید دینی در یک روستای ایران (۱۹۸۸).

اسلام در عمل پژوهشی است در توضیح چگونگی عمل عقاید دینی در زندگی اجتماعی یک جامعهٔ روستایی- عشایری شیعه مذهب بویراحمد. نویسنده در این اثر کوشیده است نشان دهد که چگونه یک جماعت روستایی جهان‌بینی خود را با احکام و آموزشهای دینی شکل داده و صورتبندی کرده است. همچنین سعی کرده است تا چگونگی تأثیر اسلام را در نظامهای عقیدتی فردی و تأثیر اعتقادات دینی را در رفتار جمعی، با استناد به دیدگاه شخصی شماری از مردان، که به‌طور نمونه از قشرهای گوناگون این روستا برگزیده شده‌اند، دریابد. نویسنده در این پژوهش دین را «منحصراً به صورت مجموعه‌ای از آموزشها، هنجارها، و احکام حقوقی که افراد آنها را عرضه می‌کنند»، بررسی نکرده است، بلکه علاوه بر آن «به دین به چشم نحوهٔ عمل متقابل افراد با این الگوها و نحوهٔ کاربرد این الگوها در عمل متقابل با محیط زیست» نیز نگریسته است. گذشته از این او کار خود را بررسی شیوه‌هایی می‌داند که از طریق آنها «افراد تحت قید نیروهای اجتماعی، فرهنگی، جسمانی و روانشناختی، مفاهیم دینی را درک می‌کنند، می‌پذیرند، می‌آفرینند و به آنها دل می‌سپارند و همراه با آن جهان‌بینی و فرهنگ خود را نیز می‌سازند و شکل می‌دهند». شناخت لفلر از پدیدهٔ دین در این جامعه و عملکرد عقاید مذهبی در این جماعت روستایی، همچنین دریافت او از آنچه افراد از دین و مذهب خود ساخته‌اند، یا آنچه دین و مذهب از این افراد ساخته است، طبعاً متفاوت با تصویرها و گزارشهایی است که عالمان دین در نوشته‌های خود از دین اسلام و مذهب شیعه ارائه داده‌اند، هرچند لزوماً مغایر آن نیست. به‌طور کلی این اثر یک تصویر واقعی از گسترهٔ معرفت دینی، نظامهای عقیدتی و شکل‌های دینداری و اعمال مذهبی در میان مردم یک واحد روستایی ترسیم می‌کند.

هدف نویسنده در تحقیق و نوشتن این کتاب، همان گونه که خود در مقدمه گفته است، این بوده که به «اندیشه‌ها و دیدگاههای شخصی مردمان معمولی یک تودهٔ گمنام» روستایی ادای دینی کرده باشد. مهمتر این که او خواسته با این کار به «عقاید مردم» یا «مذهب عامه» که تاکنون چیز کم ارزشی شمرده شده است، ارج بدهد و آن را جاویدان کند. او غرب و فرهنگ غربی را ستایشگر «فردیت انسان» می‌داند و می‌نویسد: «هنر و ادبیات غربی از عصر رنسانس تاکنون تصویر فردیت انسانی را، به صورت واقعی و انضمامی آن، ستوده است». در فرهنگ غربی تاریخ، فلسفه، دانش، پدیدارشناسی و مکتب اصالت وجود، همه و همه مجذوب فردیت فرد و شارح و تحلیل‌گر زندگی فردی بوده است. در صورتی که احساس و تمایل مردم فرهنگهای دیگر، یعنی مردمی که بیرون از حوزهٔ احساس و اندیشهٔ غربی زندگی می‌کنند، چیز

دیگری است و دوست دارند که به آنها به چشم «جمع و انبوه» نگاه شود. زندگی افراد در این فرهنگها در گمنامی می‌گذرد. کوشش لفلر در این تحقیق بیشتر این بوده که، مانند بسیاری از مردم‌شناسان دیگر، این پرده گمنامی و از یاد رفتگی را از میان بردارد و این مردم فراموش شده را در عرصه حیات اجتماعی- انسانی، در جایگاهی که بر زندگی و شایستگی آن را دارند، بنشانند. او می‌گوید «اگرچه مردم‌شناسی در دوره زندگی خود غولهای افسانه‌ای و موهومی پدید آورده و مردم هم‌عصر خود را با همه مسائلی که دارند از یاد برده و همچون وسیله‌ای در دست قدرتهای امپریالیستی عمل کرده است، مع‌هذا باز بیش از هر یک از دانشهای دیگر کوشش داشته تا مردم را در حوزه مباحث معتبر و والای انسانی وارد کند». (مقدمه، ص ۲).

کتاب، بجز مقدمه، در شش بخش - پیشینه تاریخی، جهان بینها، تأثیر انقلاب، تفسیر نظری، به‌سوی نظریه شناخت دین، و مجمل جهان بینها - و یک واژه‌نامه، یک فهرست مراجع و یک نمایه تنظیم و تدوین شده است.

در بخش «پیشینه تاریخی» وضع و موقع جغرافیایی، جمعیت، خانه‌ها و کشتزارها و باغ و بوستانهای ده؛ تاریخچه بنیان‌گذاری ده و سکنی‌گزینی مردم در آن، گسترش ده و ایجاد تأسیسات اقتصادی و آموزشی دینی؛ پایه‌گذاری نخستین مدرسه ده و آمدن اولین معلم شهری به ده و نخستین آموزگار برخاسته از میان روستا زادگان؛ نخستین رئیس طایفه و سرپرست ده و بنیان نهادن پایگاههای اقتصادی و اجتماعی نوین در ده و ادعای او بر مالکیت زمینهای زراعی و سهم بری از محصولات کشاورزان و ستیزه او و جانشینش با زارعان؛ برخاستن نماینده زارعان و جانبداری از حقوق آنان و در افتادن او با ارباب؛ بحرانهای برخاسته از رشد جمعیت و محدود بودن درآمدهای مردم از تولیدات زراعی و دامی؛ توسعه سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش و پرورش و گشایش بازار کار؛ وضع آموزش و پرورش و استقبال روستاییان از امر تحصیل و شغل آموزگاری؛ مهاجرت مردان ده برای کارمزدی به شهرها و کویت؛ رشد سرمایه از راه درآمدهای غیرکشاورزی و اشتغال روستاییان به کارهای بازرگانی، صنعتی، اداری و خدماتی؛ دگرگونی وضع زندگی اجتماعی و اقتصادی روستاییان و تغییر نمای ظاهری ده و خانه‌های آن و ورود وسایل و تجهیزات برقی و گازی خانگی به ده؛ انقلاب و جنگ و تأثیرات آن دو بر درآمد و وضع مردم؛ سازمان اجتماعی ده و ترکیب جمعیت ده بر مبنای گروههای بزرگ نسبی پدر تبار؛ تقسیم‌بندی نظام طبقاتی روستایی بر اساس مقدار ثروت و میزان زمین و دام؛ پدیداری نهادهای رسمی روستایی مانند انجمن نمایندگان گروههای خویشاوند، مجمع ریش سفیدان، تشکیلات مذهبی مسجد، در اثر

فشار نیروی افکار عمومی و آداب و عرف و مذهب؛ نحوه فراگیری آموزشهای دینی - مذهبی به صورت سنتی و نامنظم در خانه و از راه تقلید و گفت و شنود و مسجد و منبر؛ آموزشهای مذهبی مکتبخانه‌ای در گذشته؛ ملای ده و وضع تحصیل و زندگی در آمدش؛ چگونگی انجام فرائض دینی و اجرای آیینها و آداب مذهبی همگانی در مسجد و در ماههای سوگواری و اعیاد مذهبی و...

در بخش «جهان بینها» گفت و شنودهای نویسنده با بیست و یک تن از مردم ده درج شده است. این عده از میان هفتاد و پنج تن که نماینده قشرهای مختلف روستایی اند انتخاب شده‌اند و عبارتند از یک مالک، یک ملا، چهارده زارع، دو سوداگر، دو آموزگار و یک صنعتگر، و گفت و شنودها در زمینه عقاید و نظرگاهها و برداشتهای دینی و مذهبی ایشان است. در این بخش گفت و شنود با کارگرانی که از راه کار در شهر امرار معاش می‌کردند، جوانانی که تحصیلاتی در سطح دیپلم یا بالاتر از آن داشتند، و زنان گنجانده نشده است. عقاید و گفته‌های کارگران به سبب همسانی گرایشهایشان با تمایلات کارگران صنعتی در شهر و بیگانگی با فرهنگ مشترک و عام روستایی، عقاید جوانان به دلیل رنگ تند سیاسی نظرها و اعتقاداتشان، و عقاید زنان، یکی به جهت دشواری تماس نزدیک و گفتگو با آنان، و دیگر به جهت اینکه همسر نویسنده جداگانه به این کار پرداخته است، در مجموعه مصاحبه‌ها نیامده است. دکتر لفلر مصاحبه‌های خود را با این بیست و یک تن در سالهای پیش از انقلاب، سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ و ۱۹۷۶، انجام داده و همه اطلاعات و یافته‌هایش را، که در ۲۱ فصل تدوین کرده، در همان سه سال گردآورده است. عنوان گفت و شنودها با هر فرد بر مبنای نوع پیشه یا خصلت و تمایلات آن فرد و شیوه و اسلوب تفکر و احساس و چگونگی جهان بینی او انتخاب شده است.

در بخش «تأثیر انقلاب» لفلر چگونگی نفوذ و سیطره اندیشه‌ها و آرمانهای تازه دینی - سیاسی انقلاب اسلامی ایران را در این جامعه روستایی، و نحوه عقاید و عملکرد دینی مردم جامعه

حاشیه:

14) Lienhardt, Godfrey, *Divinity and Experience: The Religion of the Dika*, 1961.

15) Douglas, Mary, *Purity and Danger: An analysis of Concepts of Pollution and Taboo*, 1966; and *Natural Symbols, Explorations in Cosmology*, 1970.

۱۶) برای آگاهی درباره فعالیتهای تحقیقی و آثار چاپی دکتر فریدل نگاه کنید به «زنان دهکوه»، نشر دانش، سال ۱۰، شماره ۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۸، ص ۵۹ تا ۶۲.

۱۷) این سه اثر به زبان آلمانی است و آثاری که پس از این یاد خواهد شد به انگلیسی است. ضمناً دو اثر اول و سوم را نویسنده با همکاری همسر مردم‌شناس خود، اریکا فریدل، تحقیق و تألیف کرده است.

را پس از انقلاب اسلامی، در يك سال و دو ماه اقامتش در سالهای ۸۱-۱۹۸۰ و ۱۹۸۳ در روستا بررسی و تحلیل می‌کند. لفلر می‌نویسد دین، که در پیش از انقلاب در ده کمتر از آن صحبت می‌شد، در این سالها ماهیت و عملش به کلی تغییر کرده و فضای مادی و معنوی ده را کاملاً فرا گرفته است. او واکنش سیزده تن از افرادی را که با آنها در دوره پیش از انقلاب گفتگو کرده بود در برابر نظام دینی-سیاسی جدید، و تأثیر این نظام را بر جهان بینی و عملکرد دینی آنها مطالعه و ارزیابی می‌کند و چکیده نظرها و گرایشها و برداشتهایشان را مورد به مورد در سیزده قسمت نقل می‌نماید (ص ۲۴۴-۲۲۵).

در بخش «تفسیر نظری» نویسنده در مباحثی مانند «بحث درباره دیانت»، «مسأله تنوع»، «دیالکتیک میان جهان بینی فردی و نظام دینی»، «معنا و کنش»، «تفکر روستایی» و «ساختها و کاربردها» به سنجش و ارزیابی عقاید و جهان بینیهای افراد، با اشاره به دیدگاههای بعضی از نظریه پردازان مردمشناس، می‌پردازد.

لفلر جهان بینی روستاییان را آمیزه ای از مفاهیم مذهبی می‌بیند که در نظر آنان واقعیت مطلق دارند. این مفاهیم صورت عقلانی را پدید می‌آورد که مردم بخش بزرگی از زندگی خود را بر حسب آن درک می‌کنند و می‌فهمند و می‌سنجند و از این طریق به آن معنی می‌بخشند. لفلر با عقیده فردريك بارث مخالفت می‌ورزد. بارث ایل باصری را، که یکی از ایلات خمسه فارس است، بی‌دین می‌پندارد و آنها را مردمی «بی‌علاقه به دینی که ملاهای ایرانی وعظ و تبلیغ می‌کنند» و «بی‌توجه به مسائل مابعدطبیعی»^{۱۸} می‌شمارد. همچنین لفلر نظر مری داگلاس را که براساس تحقیق بارث، ایل باصری را نمونه‌ای از «يك ایل لامذهبی»^{۱۹} معرفی می‌نماید، و نیز برداشت اسبونر را که آنها را نمونه‌ای از «لامذهبی در میان کوچندگان ایران»^{۲۰} تصور کرده است، رد می‌کند. او معتقد است که برپایه تحقیقاتش در این جامعه عشایری-روستایی «دامنه جهان بینی دینی مردم از مذهبی که روحانیان تبلیغ می‌کنند و مسائل مابعدالطبیعی و شعایر (به معنای محدود آن) بسیار گسترده تر است». او صریحاً اعلام می‌کند که «تصور لامذهبی» چنین مردمی «باید همچون يك تصور بی‌پایه از میان برود» و نظریه پردازان مردمشناس باید اذهان خود را از این گونه تصورات پاک سازند (ص ۲۴۶-۲۴۵).

در بخش «مسأله تنوع»، لفلر تحقیق در گونه‌گونی و کثرت در نظام عقاید فردی را جزو علایق ثانوی مردمشناسان می‌داند و می‌نویسد که مردمشناسان در پژوهشهای خود بیشتر تأکید بر کشف الگوها و هنجارهای عمومی و فرهنگ عام و مشترك داشته‌اند، اما به نظر او مطالعه و بررسی تنوع در عقاید فردی نیز

از اهمیت فراوان برخوردار است. مردمشناس باید به کنه عقاید شخصی مردم پی ببرد تا دریابد که «چه سنخ اشخاصی چه نوع مفاهیمی را برای چه مقصودهایی و در چه اوضاعی به کار می‌برند». شیوه او در تحقیق نظامهای دینی پرداختن به همه‌گونه عقاید و افکار است، به طوری که بتوان از آن میان «صدای ملحد و صدای دیندار موعظه‌گر را به طور یکسان شنید» (ص ۲۴۷).

در بخش «دیالکتیک میان جهان بینی فردی و نظام دینی» نویسنده می‌کوشد تا انگاره‌ای از تکرین جهان بینیها بدهد. او در این تحقیق برای نقشهای فردی و ساخت اجتماعی فراگیرنده جامعه ارزش یکسان قایل است. از این رو نه مانند مکاتب سنتی مردمشناسی تنها ساخت اجتماعی را اصیل می‌شمارد و نه مانند مردمشناسانی که گرایش به بررسی کنش متقابل میان افراد دارند، بیش از اندازه به استقلال فردی توجه می‌کند. لفلر در صورتبندی جهان بینیهای فرد دست کم هفت عامل مهم را مؤثر می‌داند: (۱) شخصیت فرد که نحوه ادراک، حالات روانی، هوش، خاطرات و خواسته‌های وی را دربر می‌گیرد؛ (۲) علقه‌های اجتماعی و سیاسی شخص؛ (۳) جامعه‌پذیری و چگونگی تعلیم و تربیت شخص؛ (۴) محیط اجتماعی که شخص در آن زندگی می‌کند؛ (۵) وضع و موقع وجودی شخص؛ (۶) شاهد یا گواه تجربی که شخص برای بعضی از عقایدش یافته است؛ و (۷) جهان بینی از پیش موجود. او معتقد است که این عاملها همه با هم در يك شبکه بده بستانها و وابستگیهای دیالکتیکی ثابت شکل می‌یابند و نیروهای برخاسته از آن جهان بینیهای فرد را می‌پردازند (ص ۲۵۳-۲۵۰).

در مبحث «معنا و کنش» سه حوزه «کیفر و پاداش دنیوی»، «بی‌عدالتی» و «رنج و عذاب» از لحاظ نحوه درک عقلانی آنها و نوع واکنش در برابر آنها مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. لفلر براساس نظرگاههای مردم به این نتیجه رسیده است که مفاهیم مذهبی نه تنها به شخص کمک می‌کند تا گزیرناپذیری درد و ظلم را در ساحت انسانی بشناسد، بلکه او را در نادیده انگاشتن این مصایب نیز یاری می‌کند. می‌گوید مردم می‌دانند که رنجها و دردها و ظلمها باید دگرگون بشوند و از میان بروند، ولیکن راه این دگرگون سازی را در شرایط مذهبی می‌انگارند. در این حال نمادهای مذهبی نه تنها برای سازگاری انسان با این تجربه‌ها به کار برده می‌شوند، بلکه این انتظار را نیز در انسان پدید می‌آورند که همه مصایب به گونه‌ای واقعی و محسوس از میان خواهد رفت. بنابراین لفلر مقابله روستاییان با رنج و ستم و تحمل یا دفع آن را مسأله‌ای مربوط به «معنا»، یعنی موضوع درک عقلانی رنج و ستم می‌داند و می‌گوید که چگونگی عمل یا کنش آنها نیز بر حسب نمادهای دینی شکل می‌گیرد (ص ۲۵۳).

در مبحث «تفکر روستایی» فلر دربارهٔ خلاقیت و تیزبینی و صحت و اعتبار اندیشهٔ روستایی بحث و گفتگو می‌کند و به باریک بینی و تیزهوشی مردم در بحثهای پیچیدهٔ مذهبی، و ابتکار و نبوغشان اشاره دارد. همچنین استقلال ذهنی فرد را در قلمرو مذهبی اندیشه یکی از خصلتهای تفکر روستایی می‌داند و می‌گوید افراد این روستا با برخورداری از تیزبینی اندیشه و استقلال ذهنی به رموز مسائل مذهبی راه می‌یابند. در «ساختها و کاربردها» فلر به شرح دقیق پدیدهٔ چند ساختی بودن جهان بینیهای روستاییان پرداخته است. او معتقد است که جهان بینی روستایی برای تعبیر و تفسیر هر موضوع معین فقط از يك مفهوم یگانه و مجرد استفاده نمی‌کند، بلکه مجموعهٔ کاملی از مفاهیم را به کار می‌گیرد که هر يك از آنها معمولاً معنا و تعریف متفاوتی برای آن موضوع عرضه می‌کند. برای کاربرد هر يك از این مفاهیم دستور صریح و روشنی وجود دارد و به کار گیرندگان آنها با اطمینان کامل می‌دانند که کدام يك از مفاهیم را کی و کجا به کار برند (ص ۲۵۷-۲۵۶).

آخرین بخش کتاب، یعنی «نظریهٔ شناخت دین» را فلر با نقل این نظریهٔ معرفت‌شناسان تکاملی که تکامل را نوعی «فرایند تحصیل معرفت» می‌دانند، آغاز می‌کند و عقاید دینی را، به طور کلی، بخشی از این فرایند یا جریان می‌شمارد. او می‌گوید عقاید دینی فرضیه‌ها و پنداشتهایی است که به عالم ناشناخته‌ها دست می‌یازد و فرضیهایی را دربارهٔ علت‌های نخستین، خاستگاههای غایی، سرنوشت‌های ازلی، معانی اصلی، و سرشت اصلی جهان و جامعه و انسان و نیازها و فضیلت‌هایشان، و پویاییها و نظاماتشان صورتبندی می‌کند و به شکل قانون در می‌آورد. نویسنده دربارهٔ ارزش کلی مذهب و نقش و عملکرد آن در برابر دیگرگونه‌های ناشی از دانش و اندیشه‌های نو در جامعه در چهار مبحث بحث می‌کند (ص ۲۶۷-۲۶۶).

در مبحث «پایهٔ استشهادهای عقاید» تجربهٔ شخصی و شواهد، دو پایهٔ اصلی عقیده و از نیروهای شکل‌دهندهٔ نظام عقیدتی افراد به شمار آمده است. فرد بر مبنای تجربهٔ شخصی یا شهادت و تصدیق دیگران و شواهد و اسناد معتبر به چیزی عقیده پیدا می‌کند. عقاید مذهبی نیز بر روی همین تجربیات و شواهد بنیاد گذاشته می‌شود؛ چون در فرایند رشد و پیشرفت معرفت و روشها و ارزشها و الگوهای اجتماعی در جامعه تجارب شخص و شواهد ناگزیر تغییر می‌کند، عقاید و پنداشتهای مذهبی او نیز ضرورتاً دگرگون می‌شوند و رشد می‌نمایند. موانع و محظوراتی که بیشتر از ساخت و منطق باطنی خود پنداشتها بر می‌خیزند، پیوسته در کار دگرگونی و رشد عقاید مذهبی خلل وارد می‌کنند، به طوری که مسألهٔ ارزشیابی و شناخت نیز دشوار می‌شود (ص ۲۷۰-۲۶۸).

بررسی این موانع موضوع مبحث دوم (ص ۲۷۵ - ۲۷۰) است که «موانع شناخت» نام دارد.

در مبحث سوم، «هماوردجوییها با پنداشتهای مذهبی»، علت و چگونگی پیدایش تردید در عقاید و پنداشتهای مذهبی در دو قلمرو «هماوردجوییهای درونی» و «هماوردجوییهای بیرونی» تحلیل و ارزیابی می‌شود. در قلمرو نخست به تردیدهایی اشاره می‌شود که معمولاً از بطن خود نظام مذهبی و در نتیجهٔ تجربه‌های تازه و بینشهای باطنی و عرفانی و تعبیر جدید متون دینی پدیدار می‌گردند، مانند انکار چشم بد و ارواح خبیث به استناد نبود شواهد دینی معتبر. در قلمرو دوم دربارهٔ شواهدی گفتگو می‌شود که از نظامهای فکری بیرون از دین مانند فلسفه و منطق و علم سرچشمه می‌گیرند، مانند انکار چشم بد و اشیای زیانکار به استناد علم (ص ۲۷۹-۲۷۶).

در مبحث «واکنش در برابر هماوردجوییها» موضوع سخن شکل و نحوهٔ واکنشهای دینی در برابر تردیدهایی است که با عقاید و پنداشتهای مذهبی مغایرت دارند. این پاسخها یا واکنشها به سه صورت ظاهر می‌شوند: «طرد شواهد نو»، «سازگاری با شواهد نو» و «رها کردن عقاید دینی». دین برخی از شواهد تازه‌ای را که از نظامهای اندیشه‌ای خارج از دین سرچشمه می‌گیرند و با پنداشتهای مذهبی به رقابت و مبارزه بر می‌خیزند، از طریق حرام انگاشتن و ناشایست شمردن آنها «طرد» می‌کند. برای سازگاری و «همبستگی» با شواهد تازه نیز، نظام عقیدتی بعضی از معانی و مفاهیم مذهبی را تغییر می‌دهد و مفاهیم جدید و مطلوب را به جای مفاهیم سنتی نامطلوب می‌نشانند. همچنین تعبیرات تازه‌ای از متون مذهبی به دست می‌دهد که بیانگر و توجیه‌کنندهٔ دگرگونیها و خواسته‌های تازه باشد. آخرین نوع واکنش، قبول شواهد نو و رها کردن عقاید و پنداشتهای قدیم و گرایش به «ترك عقاید مذهبی» و روی آوردن به لادریگری یا بی‌دینی است، و این چیزی است که در میان افرادی از گروه لیبرالهای نسل کهنسال و گروه تحصیلکرده‌های نسل جوان این روستا دیده می‌شود.

حاشیه:

18) Barth, Fredrik, *Nomads of South Persia, The Basseri Tribe of the Khanseh Confederacy*, Oslo, 1965, p. 135, 146. and Loeffler, p. 245.

نیز بنگرید به: ایل باصری، فردریک بارث، ترجمهٔ کاظم ودیعی، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۳، صفحهٔ ۲۱۹.

19) Douglas, Mary, *Natural Symbols*, New York, 1973, p. 37.

20) Spooner, Brian, «The Cultural Ecology of Pastoral Nomads», *Addison-Wesley Module in Anthropology*, No. 45, Addison-Wesley Publishing Company, 1973, p. 39.